

"وو-وی"، مهم‌ترین وصف انسان کامل از دیدگاه لائوزی

طاهره توکلی^۱

افسانه کاظمی*^۲

◀ چکیده:

در مکتب دائویی انسان کامل یا «سنگ ژن» به کسی اطلاق می‌شود که در هماهنگی با دائو و طبیعت عمل نماید. حکیم بودن در همراه بودن با دائو معنا می‌یابد و به همین جهت، ویژگی اصلی انسان فرزانه در مفهوم "وو-وی" یا "بی عملی" جلوه گر است. دائو آن حقیقتی است که سیر طبیعی و خودانگیختگی هر موجودی بر آن استوار است، از این رو وظیفه هر فردی این است که در مسیر دائو مانعی ایجاد نکند و بگذارد دائو به سیر خود ادامه دهد. در نتیجه هر چیزی طبق خودانگیختگی و سیر تکوینی‌اش، به ظهور می‌رسد. دائو خود همیشه بدون عمل (وو-وی) است؛ با این حال همه چیز را به وجود می‌آورد. انسان در صورتی می‌تواند به حقیقت دست یابد و آن را در اختیار بگیرد که به‌طور طبیعی عمل کند؛ در واقع عمل نکردن چیزی جز هم‌نوایی با دائو نیست. حکیم دائویی کسی است که اجازه می‌دهد جریانات عالم به آزادی در او و سراسر عالم سر بیان یابند و به دنبال آن، هم خود وی و هم جهان، در آرامش و سکون دائو به وحدت دست می‌یابند. وی همه پیش فهم‌های آموخته و اکتسابی را به کنار می‌نهد و وجود فردی خود را با همه اشیا عالم یکی می‌بیند. او از هرگونه تجاوز ارادی، ساختگی و تصنعی درون طبیعت پرهیز دارد. همانطور که در طبیعت همه چیز خود به خود، در سکوت و آرامش به وجود می‌آید و طبیعت وظایف خود را بدون گزافه‌گویی و خودنمایی نمایان می‌سازد، آدمی هم باید امور را در مسیر طبیعی خود و به دور از اغراض و منفعت‌سنجی شخصی انجام دهد.

◀ کلیدواژه‌ها: دائو، انسان کامل، وو-وی، بی عملی، خودانگیختگی.

۱. استادیار گروه فلسفه و ادیان واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی / tavakkolit@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته ادیان و عرفان تطبیقی، واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد

اسلامی / kazemi6024@yahoo.com

مقدمه: معرفی مکتب دائوی فلسفی و محورترین مفهوم آن، دائو:

بیش از دو هزار سال است که مکتب دائو به عنوان یکی از دو سنت اصلی دینی-فلسفی چین در کنار همتای خود مکتب کنفوسیوس، در لایه لایه حیات و فرهنگ چینیان نفوذ کرده و شکلی خاص بدان بخشیده است. این مکتب رازگونه و عرفانی منتسب به فردی به نام «لائوزی» است که در دوران سلسله «جو» حدود قرن ششم پ.م می‌زیسته است. اگر چه قدمت بسیاری از مفاهیم موجود در این آئین، به دوران قبل از حیات لائوزی برمی‌گردد، اما وی را به عنوان برجسته‌ترین فیلسوف دائویی و بنیان‌گذار این مکتب می‌شناسند که با بازخوانی مفاهیم کهن در قالبی نوین و نیز ارائه اندیشه‌هایی بدیع توانست طرحی نو درافکند که با وجود غامض بودن، هم در زمان خود و هم پس از آن طرفداران بسیاری پیدا کرد و امروزه نیز مکتب فکری-عرفانی او محبوبیت و جایگاه والایی در ساحت علم و عمل دارد. جوانگ زی- متفکر قرن چهارم پ.م. نیز دومین شخصیت مطرح این جریان است که نقش بی بدیلی در تفسیر و معرفی ابعاد مختلف این مکتب داشته است. شعار همیشگی این آئین، عمل کردن بر طریق طبیعت، کسب آرامش و رضایت خاطر با تسلیم شدن در برابر دائو و عدم تلاش جهت کسب موقعیت اجتماعی و ثروت بود.

در اینجا اشاره به این نکته حائز اهمیت است که مکتب دائو بعدها به دوشاخه تقسیم می‌شود:

مکتب دائو به عنوان فلسفه، که آن را دائوجیا نامیده‌اند؛

مکتب دائو به عنوان دین، که آن را دائوجیائو می‌نامند.

تعالیم این دو نه تنها با هم متفاوت است، بلکه گاهی متضاد نیز هست. مکتب دائوی فلسفی، اصل پیروی از طبیعت را آموزش می‌دهد، درحالی‌که دین دائو اصول عمل کردن علیه طبیعت را می‌آموزد. به عنوان مثال، لائوزی و جوانگ زی مرگ را روند طبیعی زندگی دانستند که انسان باید آن را با تسلیم و رضا طیکند؛ اما آموزش

اصلی دین دائو اصول و فنون چگونگی دوری جستن از مرگ است که برخلاف روند طبیعت استو گویمی خواهد بر طبیعت تسلط یابد. (تاریخ فلسفه چین، ۱۳۸۰، ص ۶)

بنابر آراء اکثر پژوهشگران امروزی دائوئی‌زم فلسفی که اصطلاح «دائو باوری کلاسیک» نیز بدان اطلاق می‌شود (دینهای چین، ص ۵۶) با لائوزی و جوانگ زی آغاز شده است؛ (Cf. "Daojia", in *Encyclopedio of Taoism*, V.1, P. 5; also Cf. "Estern Tradition", in *Encyclopedia of Religion*, V.9, P.330 از این رو، گاهی فلسفه «لائو- جوانگ» نیز نامیده می‌شود که تأثیر بسیار عمیقی بر پیشرفت فلسفه و فرهنگ چین نیز داشته است. (Cf. "Daoist Philosophy", in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, V.2, P.783 و بطور مستقیم با دو نوشته مهم این دو به نام «دائو ده‌جینگ» و «جوانگ زی» پیوند خورده است. (Cf. "Dao Dejing", in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, 1998, V.2, P.783) پیدایش مکتب دائو همزمان با «جنگ ایالات» بوده است. از آنجایی که نگرش عمده مکتب دائو وجود هماهنگی بین انسان و طبیعت است، پیروان این مکتب بر این باور بودند که علت هرج و مرج و بی‌نظمی اجتماعی و سیاسی حاکم، از بین رفتن هماهنگی جامعه انسانی با طبیعت است. آن‌ها معتقد بودند که انسان باید از طبیعت پیروی کند نه از جامعه و انسان را موجودی «طبیعی» می‌دانستند (دینهای چین، ص ۵۷) که باید برای رسیدن به آرامش و رضایت درونی به اصل خویش بازگردد و تسلیم طبیعت و قانون دائو گردد. این انسان، اگرچه جزئی از کل هستی به شمار می‌آید، اما با پیروی از اصول دائو که همان راه طبیعت است، می‌تواند به حکیمی فرزانه تبدیل گردد که واسطه‌ای میان آسمان و زمین و مظهر دائو است. از این روی در مکتب دائوئی، طبیعت، دائو و انسان، رئوس مثلث جهان هستی را تشکیل می‌دهند و میان آن‌ها ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد.

دائو:

"دائو" مفهوم محوری این مکتب است که سایر آراء و ارزش‌ها در سایه آن درک می‌شوند. در نوشته مشهور *دائو ده‌جینگ* (راه و قدرت آن)، دائو به عنوان راه یا مسیر در معنای متافیزیکی و عرفانی به کار رفته است. (Cf. "China Cosmic Law", in Encyclopedia of Religion, V.4, P. 91) و می‌توان گفت *ماوراء الطبیعه دائو ده‌جینگ* در این مفهوم متمرکز می‌باشد. (Cf. "Taoism", in Encyclopedia of Religion and Ethics, 1980, V.12, P.16) از نظر تحت‌اللفظی، دائو به معنای «جاده» یا «طریقت» است؛ طریقتی که سعی دارد سالک را به شناختی از خود، طبیعت و نظام طبیعی نزدیک سازد، اما در کنار این معنا برای آن معانی اشتقاقی فراوانی وجود دارد: «راهی که پیروی می‌شود، روش بیان، آموزه، حکمت، قاعده رهبری و حقیقت اخلاقی.» در زمان امپراطوری جو شرقی (۲۵۶-۷۷۰ پ.م) دائو به معنای درست یا راه طبیعی بعضی چیزها به کار می‌رفت. دائو هم چنین قدرت مؤثر پادشاهان و ساحران بوده است؛ کسانی که می‌دانستند چگونه سه قلمرو جهان یعنی آسمان، زمین و انسان را که با یکدیگر مرتبط بودند، به دست آورند. (Cf. "Tao and Te", in Encyclopedia of Religion, V.14, P. 284-285; also Cf. "Taoism" in Encyclopedia of Religion, 1987, V.14, P.289) دائو راه اخلاقی است که بشر ملزم به تبعیت از آن است و شیوه عملی است که از طریق آسمان به پیروان آن امر می‌شود. (Cf. "Taoism", 1980, V.12, P.298) فرهنگ لغت ابتدایی چین برای روشن ساختن خصوصیات دائو چنین می‌نویسد: آنچه جهت مشخص داشته باشد «راه» نامیده می‌شود؛ قاعده‌ای که از طریق خورشید، ماه و ستارگان پذیرفته شده «راه آسمان» نامیده می‌شود؛ قاعده‌ای که زندگی انسان را هدایت و اداره می‌کند «راه انسانی» نامیده می‌شود. (Key Concepts in Chinese Philosophy, P. 12) در واقع واژه دائو در معنای عام خود می‌تواند در ترکیب با واژه‌های دیگر قرار گیرد و در چین باستان هم این‌گونه ترکیب‌ها رواج داشته است.

آنچه لائوزی انجام داده، استعمال خاص این واژه و محدود کردن آن بوده است. اغلب از دائو به عنوان خاستگاه و منشأ جهان یاد می‌شود. (Cf. "Dao Dejing", V.2, p. 779) همچنین در متن کتاب *دائوده‌جینگ* واژه دائو برای نخستین بار در معنای حقیقت غایی بکار رفته است. (Cf. "Daode jing", in Encyclopedia of Taoism, V.1, P.312)

در این معنا دائو یگانه راهی است که همه راه‌های چندگانه بشری را در برمی‌گیرد. از این روی بر لزوم پیروی از نظم طبیعی دائو تأکید شده و اندیشمندان معتقد بودند که این امر برای سعادت فرد کافی است. بر اساس این متون، دائو نمی‌تواند حقیقتاً نامگذاری شود و فراتر از آن است که بتوان حد و حدودی برای آن تعیین کرد؛ از این روی کتابهای *دائوده‌جینگ* و *جوآنگ‌زی* موافق حصول الهیات تنزیهی بودند که تعالیم قرون دیگر فاقد این ویژگی می‌بودند. (Cf. "Daojia", V.1, p. 6)

«دائویی که از او بگویند، خود دائو نیست. نامی که بر چیزی نهند، خود نام نیست. سرآغاز گیتی، بی‌نام است. پدیدآورنده هرچه هست را نامی است. پس، بارها بی هیچ قصد در شگفتی دائو می‌نگرم. شگفتی او و تجلیاتش یکسانند. چون پیدا آمدند آن‌ها را به نام‌های گونه‌گون خواندند. همسانی‌شان را راز خوانده‌اند. از رازی به راز دیگر: درگاه تمامی شگفتی‌ها!» (*دائوده‌جینگ*: ۱)

«دائو، واقعی اما نامیدنی است. بی‌تعینی آغازین است و به دیده نمی‌آید. با اینهمه چیزی در جهان نیارست بر آن غالب آید. فرمانروایان و امیران را اگر یارای آن باشد که با آن بمانند، همه چیز در عالم، به خود، بر آنان گردن می‌نهد. آسمان و زمین یگانه‌اند و ژاله صلح فرو می‌بارند. مردمان، بی‌آنکه فرمانی یافته باشند، به خود، هم‌نوا می‌شوند. تمییز چون آغاز شود نام‌ها پیدا می‌شود. نام‌ها که پیدا شد، نباید دانست جای ماندن را. چون بدانست کجا بماند، هرگز نفرساید. با دائو در جهان ماندن به کردار آب‌های کوهساران است که به سوی رودها و دریا روان است.» (*همان*: ۳۲)

نکته‌ای که باید به آن اشاره نمود این است که دائو را به وسیله لغات نمی‌توان توصیف کرد، اما به صورت مبهم می‌توان در موازنه پیچیده با طبیعت دریافت. دائو قانون یا نظام طبیعت است که به وسیله خود طبیعت شناخته می‌شود. (Cf. "Atheism", in *Encyclopedia of Religion*, V.1, P. 480) در حقیقت فیلسوفان مکتب دائویی نظام حاکم بر عالم طبیعت، تناسب و انتظامی را که در آسمان و زمین جلوه‌گر بود، ناشی از قوه کیهانی می‌دانستند و از آن به دائو تعبیر می‌کردند. دائو قانون ثابت حاکم بر جریان اشیاء و حرکات موجودات است که تمام هستی طبق آن به سوی کمال حرکت می‌کند. این قانون کیهانی عملکرد جهان، نظام اخلاقی و اجتماعی را هدایت می‌نماید تا به دنبال آن امور و سرنوشت انسان‌ها کنترل و مشخص شود؛ الگویی متعالی که چیزی در جهان وجود ندارد که بهره‌ای از نظم آن نداشته باشد.

دائو یک قانون کیهانی یا اصلی از نظام طبیعت است. (Cf. "Dao Dejing", V.2, p. 779) آن مطلق برتر، ماده اولیه جهان، خالق و مادر تمامی چیزهاست، قدرت نظم جهان از نزدیک شدن به جوهر اوست، در هر موردی رازآلود و متعالی است، اما بطور متناقضی هم ماندگار است و هم طبیعی. (Cf. "Names and Naming", in

Encyclopedia of Religion, V.10, P.303)

دائو مبداء و نقطه اصلی آغاز دوگانگی و همه کثرات است. (Taoism, V.2, P.1056) "Wuji" and Taiji", in *Encyclopedia of* نیروی بین و یانگ که متقابلاً برای خلق کردن و زنده نگه داشتن همه حیات عمل می‌کنند. آن اصل غایی است که جهان را در برمی‌گیرد و اصل خلاق است که منشأ همه هستی را نمایان می‌سازد؛ آسمان، زمین و همه موجودات از آن بوجود می‌آیند. (Cf. "Yi", in *Encyclopedia of Taoism*, V. 2, P. 1159)

انسان کامل (شنگ ژن) و جهت‌گیری او در برابر هستی و دائو

یکی از اندیشه‌های فلسفی مهم در چین و در مکتب دائویی این است که بنیاد انسان و جهان یک چیز است و آسمان، زمین و انسان سه سطح اصلی و موازی هستند که همیشه مکمل یکدیگرند و در یکدیگر اثر می‌گذارند. مطابق با این اندیشه آن‌ها یک تثلیث را تشکیل می‌دهند که در آن انسان نقش مهمی را ایفا می‌کند و واسطه‌ای میان آسمان و زمین است که باید در هماهنگی کامل با طبیعت و جهان عمل نماید. انسانی که این خصوصیت را داراست «حکیم فرزانه» یا «انسان کامل» نامیده می‌شود. حکیم فرزانه یا انسان کامل با دو مفهوم «سلبی» و «ایجابی» در ارتباط است که مفهوم سلبی «وو-وی» (بی عملی) و مفهوم ایجابی «زی-ژان» (خود انگیختگی) نامیده می‌شود. مهم‌ترین وجه این دو مفهوم این است که انسان کامل خود به دنبال رفعت و جلال و شکوه نیست و از هر نام و آوازه‌ای پرهیز دارد، اما در عین حال عالی‌ترین مرتبه از آن اوست:

«فروتنی، نگاهداشت کمال است. بیراهه رفتن، راست رفتن است. مقعر بودن، محدب بودن است. تهی بودن، از نو شاداب بودن است. نداشتن، آراسته بودن است. بسیار داشتن، محروم بودن است. پس، فرزانه اضداد را یکی می‌داند و نمونه‌ای بنیاد می‌نهد جهان را. در پوشیدگی می‌ماند و به طبع ناپنهان است. از آن رو که اظهار نفس نمی‌کند، والا است. چون دعوی نام نمی‌کند، نام می‌یابد. چون یاوه نیست، نیکوترین است.» (دائوده‌جینگ: ۲۲)

«دائو پر جلال، سرشار دارنده همه، بدین سو یا بدان سو نفوذ تواند کرد. جمله آفریدگان با او بمانند و بیالند. دست رد بر سینه کسی نمی‌زند. چون کارش کرده شود، مزد نمی‌طلبد. پرورده اویند همه، لیکن او را بر آنان حکمی نیست. آن‌گاه که بی قصد است، او را خردتر توان خواند. آن‌گاه که همگان بدو بازگردند، او تصاحب

نکند آنان را، پس، او را بزرگتر توان خواند. از آن رو که فرزانه بزرگی نمی‌طلبد، پس یافت او بزرگ است.» (همان: ۳۴)

در مکتب دائو رفتار «انسان فرزانه» (سنگ ژن) یا «شخص اصیل» (جن ژن) شرح شده و پیروی و تقلید از این نمونه آرمانی به همگان توصیه شده است. در واقع این مکتب، الگویی برای کمال مطلوب بشری ارائه داده که نیک‌رفتار، دلپسند، هماهنگ و موزون با جریان‌های طبیعت است. (Cf. " Daoist Philosophy", V.2, P.783) از این رو در اثر مهم *دائو ده‌جینگ* ما با عنوان «انسان آرمانی» برخورد می‌کنیم که عمیقاً بر تفکر چین تأثیر گذاشته است. (Cf. "Daojia", V.1, P. 7)

بورکهارت نیز درباره انسان کامل این‌گونه بیان می‌کند: «در آیین دائو (راه) چینی، مراتب هستی و درجات آفرینش به سه مقوله آسمان، زمین و انسان قسمت می‌شوند. انسان کامل، شخص شهریار است که حلقه رابط میان آسمان، زمین و صاحب «راه بزرگ شاهی» (وانگ دائو) است، یعنی تنها راهی که آسمان، زمین و انسان می‌توانند از طریق آن به هم متصل گردند.» (هنر مقدس (اصول و روشها)، ص ۱۹۰)

فرد حکیم کسی است که دائو در او تجسم یافته و همانطور که نمونه‌ای کامل از دائوی جهانی است، می‌تواند یک انسان کامل نیز باشد. حکیم بودن در هماهنگی کامل با دائو است، چنین فردی یک "ده" عظیم یا قدرت شخصی نیز دارد، این قدرت شبیه دائو است. اگرچه این صفت ممکن است در یک شخص تجسم یابد، ولی شخصی نیست؛ بدون آگاهی، اراده و احساس است و هیچ هدفی ندارد. (Cf. "Power", in Encyclopedia of Religion, V.11, P. 476) باید توجه داشت که حکیم فرزانه دائوئیست‌ها فراتر از عنوان وجود فردی است. او مالک کیهان است و تقریباً مقام و قدرت الهی دارد. او مظهر دائو است؛ خود ده است و در مرز میان بشریت و دائو زندگی می‌کند. (Cf. "Daojia", V.1, P.7) او کسی است که آرامش و بی‌عملی دارد و اجازه می‌دهد جریان‌های عالم به آزادی در سراسر او ساری شوند و به

دنبال آن، هم خردمند وهم جهان، در آرامش و سکون دائو به وحدت می‌رسند. ("Misticism", in Encyclopedia of Taoism, V.1, P. 121) حکیم فرزانه با شخصیت خود همانند یک غریبه رفتار می‌کند. او هرگز خوشبختی و رضایت خاطر خودش را با "این" و "آن" تعیین نمی‌کند و به همین دلیل است که او هرگز خوشی و سعادت خودش را از دست نمی‌دهد و در عین اینکه هدف مشخصی ندارد، اهداف شخصی او تحقق می‌یابد. هم‌چنین حکیم فرزانه می‌داند که هر چیزی به وسیلهٔ ضد خودش دنبال می‌شود آن‌گونه که انسان به وسیلهٔ سایه‌اش. حکیم فرزانه همانند آب جاری است تا پست‌ترین مکان‌ها را تصاحب کند و فروتن است؛ درحالی‌که به همه چیز سود می‌رساند. از مکانهای سخت عبور می‌کند؛ بر همه چیز برتری و تفوق می‌یابد بدون اینکه تلاش و مبارزه کند؛ او راکد و ایستا نیست. (Cf. "Taoism", 1980, V.12, P. 7)

حکیم فرزانه دائو ده‌جینگ بین یک چیز و مخالف آن، هیچیک را ترجیح نمی‌دهد، بلکه بی طرف و بی اثر است. خردمند (شنگ ژن) آرام است؛ از امور جهان کناره‌گیری می‌کند؛ ارزش‌های رایج را به سبب غیرطبیعی بودن آنها رد می‌کند؛ با نحوهٔ زندگی خودجوش و بی هیچ تلاش شرافتمندانه‌ای به سوی پیشرفت و ترقی حرکت می‌کند؛ رقابت نمی‌کند؛ زیرا ممکن است اختلال و آشوب ایجاد شود. او اجازه می‌دهد دائو و طبیعت آزادانه او را کنترل کنند و درون او عمل نمایند و بیان می‌دارد که اگر کسی این گونه رفتار نماید، هم عالم هستی و هم خود فرد به نیکوترین وجه، بر طریق خاص خود جریان خواهند یافت. (Dao "V.2, P. 314, "Dejing")

«طبق دائو ده‌جینگ انسان حکیم (شنگ ژن) کسی است که بتواند همکاری و هارمونی اجتماعی را براساس دائو ارتقاء دهد. حکیم فردی است که عملش از حرکات غیرضروری خالی است. کسی که آموزش می‌دهد بدون آن‌که تلاش کند که آموزش دهد؛ کسی که می‌تواند همه چیز انجام دهد بدون آن‌که تلاش کند همه چیز

را انجام دهد. حکیم کسی است که عمل خودخواهانه ندارد و شرافت و تواضع در او جمع است. حکیم نرم خو و مهربان است؛ صادق و جدّی است؛ اما دنبال آن نیست که دیگران او را به نرم خویی، مهربانی، صداقت و جدّیت بشناسند. حکیم از همه چیز منقطع است؛ اما از همه چیز مواظبت می‌کند. دائو می‌آموزد باید مانند چوب نتراشیده بود. چوب مادامی که تراشیده نشده می‌تواند به هر شکلی قطع شود.» (دائو ده‌جینگ» کتاب مقدس چینی، ص ۱۴۲)

از آنجا که جوانگ زی یکی از شخصیت‌های برجسته در مکتب دائویی است که حدود یک و نیم قرن، پس از لائوزی می‌زیسته است و می‌توان او را مهم‌ترین مفسر آراء لائوزی دانست؛ اشاره به قسمتی از کتاب وی می‌تواند بیشتر روشنگر این مطلب باشد. جوانگ زی در «حکایت دانش در شمال پرسه می‌زند»، چنین می‌نویسد:

«عرش و فرش، زیباترین چیزها را در خود دارند؛ اما چیزی درباره آن نمی‌گویند: فصول چهارگانه از واضح‌ترین قوانین تبعیت می‌کنند؛ اما آن را به بحث نمی‌گذارند. همه اشیاء ساختار و ترکیب کامل و مشخص خود را دارند؛ اما سخنی از آن بر زبان نمی‌آورند. حکما و فرزنانگان، نظام ستودنی عرش و فرش را ملاحظه می‌نمایند و به درجه فهم و درک ساختار برجسته و ممتاز اشیاء می‌رسند. از این رو، این، همان «انسان کامل» است که به وی گفته می‌شود، کاری انجام ندهد و همان «والا ترین فرزانه» است که هیچ را خلق می‌کند؛ و این، بدان معنی است که آن‌ها عرش و فرش را به مثابه الگوشان مورد ملاحظه قرار می‌دهند.» مفهوم جمله اول، «عرش و فرش، زیباترین چیزها را در خود دارند؛» این است که نظام عرش و فرش، در آرمانی‌ترین و مطلوب‌ترین وضعیت خود قرار دارد. از این رو، انسان کامل، طبیعت عرش و فرش را با این هدف مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد که دست به کاری نزند و در پی چیزی نباشد و فقط عرش و فرش را در قالب الگو و نمونه، مشاهده می‌نماید. (ر.ک: طبیعت و ارتباط آن با انسان در نظر جوانگ تسه، ص ۱۹۰)

اشاره به این نکته لازم است که در کتاب *جوآنگ زی* به آزادی توجه بسیاری شده است و این آزادی، آزادی فرد از قیودات مرسوم اجتماعی نیست؛ بلکه آزاد شدن انسان از محدودیت‌های ذهنی، رهایی از تمایلات، اغراض و قضاوت‌های قبلی‌اش است. چنین آزادی‌ای فقط در پناه طبیعت و در آیین دائو حاصل می‌شود. زندگی برمبنای طبیعت یعنی احترام به قوانین آن و می‌توان گفت این انسان حکیم است که از تغییرات و فراز و نشیب‌های زندگی و جهان متأثر نمی‌شود. او از قدرت درک بالایی برخوردار است و به آرامی با حیات و مرگ مواجه می‌شود که این بیانگر پذیرش و انطباق او با طبیعت است. (ر.ک: ادیان چین، ص ۱۴۲ - ۱۴۱)

در ادامه می‌توان گفت انسان از دیدگاه مکتب دائویی، موجودی آزاد و مختار است که ارادهٔ انجام هر کاری را دارد؛ اما انسانی که می‌خواهد مقصد نهایی را پیش گیرد که همان اقتضای طبیعت و ساده‌ترین راه هاست، باید طبق دائو سیر کند تا سرانجام به مقام «انسان کامل» (شنگ ژن) برسد؛ بنابراین سالک راه حقیقت، باید هرآنچه که اقتضای طبیعت است انجام دهد و از هرآنچه که برخلاف اقتضای طبیعت است پرهیز کند. انسانی که بخواهد برخلاف دائو عمل کند مانند این است که خلاف جریان رودخانهٔ خروشان شنا کند و یا اینکه بخواهد کمانی را با تمام توان تا آنجا که می‌تواند بکشد، اما حتی اگر بخواهد نیز نمی‌تواند مدت زیادی آن را به همان حال نگه دارد. انسانی که دائو یا راه طبیعت را برمی‌گزیند، باید سادگی اختیار کند، چون راه طبیعت ساده‌ترین راه‌ها و خروج از سادگی، سد راه فرزاندگی است؛ بنابراین نه تنها قدرت و ثروت، بلکه حتی «علم» و «عمل» نیز انسان را از رسیدن به مقصد باز می‌دارند؛ چون «علم» باعث تشویش خاطر و سلب آرامش انسان می‌شود و «عمل» نوعی مقاومت در برابر روند طبیعی دائو است. به همین سبب در *دائو ده‌جینگ* می‌خوانیم:

«پنج رنگ چشم را کور می‌کند، پنج صدا گوش را کر می‌کند، پنج مزه چشایی را ناتوان می‌کند، کامجویی‌ها دل را آشفته می‌دارد، زرپرستی رفتار را به بی‌راهه می‌برد.» انسان کامل همه چیز را به راه طبیعی آن وا می‌گذارد و تسلیم طبیعت و جریان معمول آن‌ها می‌شود که به این حالت «وو-وی» یا «بی عملی» و «تسلیم» می‌گویند. چنین فردی همیشه خوشدل و آرام است. او اگر چه ساده، فروتن و تسلیم دائو است؛ ولی زبون و ناتوان نیست، بلکه همان تسلیم و سادگی، نیرویی به او می‌بخشد که دیگران از آن بی‌بهره‌اند. انسان کامل لائوزی، در عین فروتنی تواناست و مهرورزی شیوه اوست. از این رو او می‌گوید: «انسان برین فارغ از خویشتن و دل مشغول دیگران است. او نیکان را نیک و بدان را نیز نیک است و چنین باید نیک بود. او با رو راستان روراست و با ناراستان نیز روراست است و چنین باید رو راست بود.» (دائو ده‌جینگ: ۴۹)

ایزوتسو خصوصیت انسان کامل را اینگونه بیان می‌دارد: «انسان کامل با تمام کیان خود فراتر از دنیایانسان‌های عادی و اشیاء عادی می‌رود، به این مفهوم که او از همه تمایزات میان آن‌ها در اعتزال است. هیچ چیز تمرکز ضمیر او را بر هم نمی‌زند. در نتیجه او تنها در آرامش ژرف یکی بودن با احد قرار می‌گیرد. او فراتر از عواطف انسانی است و به همین دلیل خوب را به عنوان خوب و غیرخوب را به عنوان خوب می‌پذیرد. او به مبدأ عدم انجام دادن متمسک است و در روند طبیعی اشیاء اخلال نمی‌کند. بلکه او ده هزار چیز را همانطور که به هستی آمده، رشد کرده و سپس با گذشت زمان‌ها و نوبت‌ها ناپدید می‌شوند، به حال خود وا می‌گذارد. همان‌طور که آسمان و زمین نسبت به ده هزار چیز بی تفاوت بوده...، او (انسان کامل) هم بی تفاوت است ... وی هیچ چیزی را برخلاف روند طبیعی اشیاء انجام نمی‌دهد؛ بنابراین انجام ندادن هیچ چیز از سوی او برابر است با مساعدت با تحول طبیعی و خود به خود اشیاء.» (صوفیسم و تائوئیسم، ص ۴۹۲ - ۴۹۱)

ارتباط دائو با دو ویژگی "وو-وی" و "زی-ژان"

آرامش و تکاپوی طبیعت شگفت‌انگیز است، درحالی‌که همه چیز در آن دارای جنبش و تحرک است؛ اُمادرعین حال از نوعی انتظام و توازن نیز برخوردارند. همه اجزاء طبیعت در مسیر خود از قانون دائو که با طبیعت یگانه است، تبعیت می‌نمایند و به گونه‌ای طبیعی بودن و بی‌عملی روی می‌آورند. در این میان حکیم و انسان کامل نیز خود را با طبیعت و قانون آن هم‌نوا می‌سازد، به دنبال این امر ویژگی بارز مرد فرزانه رسیدن به مرتبه‌وو-وی و زی-ژان است، زیرا از این طریق است که می‌تواند با دائو و طبیعت متحد شود و به خود حقیقی‌اش دست یابد. «راه همواره کاری انجام نمی‌دهد و با این وجود چیزها انجام نشده باقی نمی‌ماند.» (دائو ده جینگ: ۳۷)

دائوئیست‌ها تمایز بسیار محکمی بین آنچه از آسمان و یا طبیعی است و آنچه به انسان منسوب است - یعنی، تجاوز ارادی و تصنعی ذهن انسان درون طبیعت - قائل می‌شوند. دائوی ایشان از دو می به عنوان ساختگی و تصنعی بودن مستثنی است؛ از این رو، آن‌ها اصرار می‌کنند که دائو بی‌عمل است؛ یعنی فاقد عمل ارادی انسان است. (Cf. "Tao and Te", V.14, P. 285) عمل نکردن دائوئیسم چیزی جز هم‌نواپی با دائو نیست. او (دائو) که خودش هم همیشه بدون عمل (وو-وی) است، ولی با این حال همه چیز را به وجود می‌آورد. با ارزش و ویژگی‌اش موجودات را به سوی خود جلب می‌کند و آن‌ها را بدون اینکه وجودشان از آن آگاه شود باز می‌گرداند. او به سادگی به آن‌ها اجازه می‌دهد که خودانگیزی (زی - ژان) طبیعی‌شان را حفظ کنند. (Cf. "Taoism", 1987, V.14, P. 291)

آدمی با زمین هماهنگ است و زمین با آسمان و آسمان با دائو و دائو با طبیعت، یعنی به‌طور کلی دائو با سیر و جریان طبیعت، هماهنگ‌است. سیر طبیعی هر چیز، خودانگیزی (زی - ژان) هر چیز، خودجوشی هر چیز، شیوه دائو است. بدین ترتیب اگر بارانی می‌بارد، اگر سبزه‌ای می‌روید و... جملگی دائو را به ظهور می‌رسانند.

اگر دائو آن حقیقتی است که سیر طبیعی خودانگیختگی، سیر و جریان طبیعی بودن و پاییدن هر موجودی بر آن استوار است، کار ما این است که مانعی در برابر جریان خودانگیخته دائو ایجاد نکنیم و بگذاریم به جریان خود ادامه دهد که این کار فقط از طریق بی کنشی امکان پذیر است. (ر.ک: هنر و زیبایی شناسی در شرق آسیا، ص ۵۹ - ۵۸)

"وو-وی" یا جنبه سلبی

«با هیچ کار نکردن، تمام کارها انجام می پذیرد.» (دائوده جینگ: ۴۸) این جمله معروف اشاره دارد به اصطلاح وو-وی (بی عملی) که نخستین بار وبه طور برجسته در کتاب دائو ده جینگ مطرح شد. (Wu wei", in Encyclopdedia of Taoism, V.2, P.1067) وو-وی بخش عملی کتاب را شامل می شود، یعنی طریقت و روش زندگی. (ادیان چین، ص ۱۳۹) در این بخش، اوضاع زمانه با اصطلاح وو-وی توأم شده و بیان می دارد: «وجود نخواهد داشت هیچ چیزی که انجام نشده باشد.» وو-وی به معنی حفظ کردن اصل باطنی و آرامش است. درحالی که اجازه می دهد جهان همان طور که به طور طبیعی پیش می رود، در عین حال رو به جلو نیز حرکت کند. آن صفتی از مرد فرزانه است و همچنین صفت حاکم ایده آلیستی که می خواهد هماهنگی طبع های عمومی، سلامت و خیر را در جهان تأمین کند. (Ibid, P. 1067)

«در تهی فرجامین نظاره می کن. به راستی در آرامش بمان. هرچه هست با هم در کنش است، من اما به بی کنشی می نگرم. چیزها بی وقفه می جنبند و ناآرامند، با این همه هر یک به اصل باز می گردند. آرامش است باز آمدن به اصل.» (دائو ده جینگ:

«در جهان، نرم‌ترین در نیرومندترین نفوذ می‌کند، هم بدان‌گونه که نیستی راه به بی‌روزن می‌برد. پس، من قدر بی‌کنشی را می‌دانم و بهای تعلیم دادن بی‌کلام را؛ و اما ارج بی‌کنشی: چیزی در جهان نیارست که با آن پهلو زند.» (دائوده‌جینگ: ۴۳)

انسانی که هماهنگ با دائو حرکت می‌کند به شیوه‌ای عمل می‌نماید که مشکلی در سیر طبیعی جهان ایجاد نشود. او سعی می‌کند دست به کاری نزند، ولی همه کارها را انجام می‌دهد، او با بی‌کنشی با نظم کلی عالم همداستان می‌شود و هستی او با طبیعت یکی می‌شود و به بی‌کرانگی دائو قدم می‌گذارد. این بی‌کنشی خصوصیت خود دائو است، دائو نیز کاری نمی‌کند ولی چیزی نکرده هم باقی نمی‌ماند. در اینجا باید توجه داشت اگرچه در ابتدا فهم اصطلاح «وو-وی» مشکل است و مبهم به نظر می‌آید، اما این مفهوم در مکتب دائو بسیار مورد تأکید بوده و در عمل به کار بسته شده است.

«وو-وی را به‌طور تحت‌اللفظی می‌توان به «نداشتن فعالیت» یا «فقدان عمل» ترجمه کرد؛ اما باید به خاطر داشت که این اصطلاح واقعاً به معنای عدم فعالیت کامل، یا هیچ کاری نکردن، نیست، بلکه معنای آن فعالیت کمتر است. به عبارت صحیح‌تر به معنای کار بدون تصنع و استبداد است. فعالیت هم مانند بسیاری از چیزهای دیگر اگر زیاد باشد، زیانش بیشتر از سودش است؛ زیرا اگر در کاری افراط شود، به بیش از حد متعارف منتهی می‌شود که ممکن است اصولاً از انجام ندادن آن کار، بدتر باشد. «در یک داستان معروف چینی آمده است که چگونه دو مرد بر سر کشیدن تصویر یک مار به رقابت پرداختند؛ کسی که زودتر تصویر را می‌کشید مسابقه را می‌برد. یکی از آن‌ها، زودتر از دیگری تصویر را تمام کرد و بعد مشاهده کرد که دیگری هنوز خیلی کار دارد تا تصویر خود را به اتمام برساند؛ بنابراین تصمیم گرفت با افزودن چند پا به تصویر مار، آن را کامل‌تر کند. دیگری فوراً گفت: «تو مسابقه را باختی، زیرا مار اصلاً پا ندارد.» این مثالی بود از زیاده‌روی در کار که

باعث می‌شود منظور اصلی از بین برود. دردائو ده‌جینگ می‌خوانیم: «فتح جهان همواره به انجام ندادن کار مربوط می‌شود؛ انسان با انجام دادن کار نمی‌تواند جهان را فتح کند.» (دائو ده‌جینگ: ۴۸) (ر.ک: تاریخ فلسفه چین، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵-۱۳۴)

«تعلیم و-وی هسته نظام لائوزی است ... و فلسفه او آرمانی شدن طبیعت و کاستن از ارج فن و صنعت است. بنابر لائوزی، انسان در آغاز شادمان بود؛ اما در نتیجه تغییراتی که جامعه به وجود می‌آورد ناشاد می‌شود. بهترین راه شادمانی دامن فرو چیدن از تمدن تصنعی کنونی و زیستن در پیوند آرام با طبیعت است در میان جنگل‌ها و رودها و کوه‌ها.» (ر.ک: تاریخ فلسفه چین، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰)

در ادامه می‌توان گفت لائوزی عمل شایسته را با عنوان وو-وی توصیف می‌کند، البته نه زمانی که عمداً عمل کنید بلکه عمل کردن به‌طور طبیعی. درواقع وو-وی یک انکار و سلب نسبت به رفتارهای ساختگی است. (Cf. "Daoist Philosophy", V.2, P. 783) آن رفتار با احتیاط و احترام به خودمختاری و استقلال دیگر اشیاء است و عمل نکردن دائوئیسم چیزی جز همنوایی با دائو نیست. خود دائو هم همیشه بدون عمل است با این حال همه چیز را به وجود می‌آورد. (Cf. "Taosim", 1987, V.14, P.291)

کیفیت تحقق نظریه "وو-وی" در جامعه و حکومت

درست است که وو-وی در اصل مفهومی عرفانی است و نسخه‌ای از عرفان عملی برای سالک ارائه می‌دهد؛ اما باید توجه داشت که لائوزی از این اصطلاح نظریه سیاسی خویش را نیز مطرح می‌کند؛ هم بدین دلیل که در زمان وی حاکم، نماینده آسمان و خدایان بر روی زمین بود و در نتیجه حکومت، امری مقدس و بسیار مهم و تأثیرگذار بر زندگی مردم شمرده می‌شد و به ناگزیر همه متفکران می‌بایست جهت‌گیری خود را درباره حکومت و کیفیت کشورداری مطرح می‌کردند؛ و هم از این بابت که به هرحال انسان موجودی اجتماعی است و برای همه طالبان حقیقت انفکاک تام از جامعه میسر و مقدور نخواهد بود؛ بنابراین طبیعی است که لائوزی حکیم برای طبقه

حاکم جامعه - که در آن زمان سازمان بسیار مفصلی نیز داشته‌اند - نیز توصیه‌ها و ارشاداتی مطرح کند. از این رو خطاب پیام *دائو ده جینگ* به فرمانروای فرزانه یا فرزانه فرمانروا نیز هست و مکتب *دائو* در این ویژگی مشترک مکاتب فکری چین، سهیم است؛ بدین معنا که او نیز می‌خواهد برای جامعه قوانین زندگی عرضه کند.

کتاب *دائو ده جینگ*، اگرچه در عمل هیچگاه کتاب آیین کشورداری نبوده است، اما در بین حاکمان نفوذ بسیاری پیدا کرد؛ به طوری که تعلیم وو - وی آن را اصل حکومت می‌دانستند، (ر.ک: *دائو: راهی برای تفکر*، ص ۶۹-۶۸) و با پیشرفت تفکر کیهان‌شناسی در دوران «هان» اهمیت آن دو چندان شد، (Cf. "Wu wei", V.2, P.1067) تا جایی که بالای تخت پادشاه این دو سخن را بر لوح زیبای لاک‌کاری، به مثابه گواهی گویا بر آرمان سیاسی نوشته بودند: «حکم راندن بدون دخالت فعال». (همان) در *دائو ده جینگ* بیان شده، بهترین نوع حکومت آن است که خدمت کنی بدون اینکه دیده شوی، وقتی به مردم ببخشی اثر آن نظم اجتماعی است که بطور طبیعی رخ می‌دهد و حاکم نباید سعی کند جامعه مطابق با خواسته‌ها و ایده‌آل‌های او شکل بگیرد که اگر اینگونه باشد، خلاف پند لائوئیست‌ها است. (Dao "V.2, P. 780) (Cf. "Dejing کسی که یک ماهی کوچک را می‌بزد؛ یعنی محتاط است و با یک تماس ظریف این عمل را انجام می‌دهد. او طریق مداخله نکردن در امور فرمانروایی را اتخاذ می‌کند. او تاجاییکه ممکن باشد خود را درگیر امور اشخاص دیگر نمی‌کند و همیشه خواهان ارتقای رفاه عمومی مردم است. او به مردم راه بازگشت به پاکی، سادگی و هماهنگی با *دائو* را نشان می‌دهد. او یک تجسم زنده از خصلت بی عملی یا عمل بدون اجبار است. (Cf. "(China)Cosmic Law", V.4, P. 191)

"زی-ژان" یا جنبهٔ ایجابی

در مکتب دائویی، حکیم تجسّم و مظهر دائو است و در هماهنگی کامل با آن به سرمی‌برد. او بطور طبیعی با سیرجهان حرکت می‌نماید بدون اینکه تغییری در جریان آن ایجاد کند. در این راه او به نوعی طبیعی بودن و خود به خودی روی می‌آورد و می‌گذارد همه چیز همان‌گونه که هست باشد.

«تمییز و خردورزی، نیکخواهی و دادگری، زیرکی و سود چه باشد جز آراستگی‌های بیرونی! پس ما را باید که چیزی جز این‌ها بجوییم. سادگی آشکاره کن، به سرشت آغازین بیاویز، خود را برهان از خود پرستی، دور بیفکن از راه، بزدای دانش ساختگی را و از دغدغه ایمن باش.» (دائو ده‌جینگ: ۱۹)

«چه آرام من، تنها منم که نابرانگیخته‌ام، به کردار نوزادی که هنوز شیرین زبانی نمی‌تواند کرد. چه بی مقصد سرگردانم، مرا خانه‌ای نیست که بدان بازگردم. مردمان را همه بسی جاه است و آرزو است. گوئیا تنها منم که دست از آن برداشته‌ام.» (دائو ده‌جینگ: ۲۰)

در فرهنگ و تمدن چین باستان، جهان از طریق خود به خودی یا خودانگیختگی (زی-ژان) پدید آمده است، یعنی بدون علّتی معین. (Cf. "Dao", in Routledge) (Encyclopedia of Philosophy, V.2, P. 778) واژه زی-ژان نخستین بار در متن چینی کهن *دائو ده‌جینگ* مشاهده شد (ر.ک: طبیعت در هنر ژاپنی با اشاره به مفهوم غربی آن، ص ۶۷) و لائوزی آن را به عنوان الگویی برای حکیم بیان کرد، درحالی‌که آن در تضاد با تفکر هدفمند مکتب کنفوسیوس قرار داشت. او در بند ۲۵ کتاب *دائو ده‌جینگ* بیان می‌کند: «انسان از زمین پیروی می‌کند، زمین از آسمان پیروی می‌کند و آسمان از راه پیروی می‌کند، راه از آنچه که خود چنین است (زی-ژان) پیروی می‌کند.»

واژه «زی-ژان» از دو قسمت تشکیل شده است: معنای نخستین قسمت «خود» و دومین قسمت یعنی «آنچه چنین است». این اصطلاح را بصورت ساده می‌توان به

«خودبه خود»، «خودانگیخته» و یا همچنین «ذات» و «طبیعت» ترجمه کرد؛ اما در چین این واژه در مقابل چیز ساختگی و مصنوعی بکار می‌رود. (Cf.Key Concepts in chines's philosophy, P. 162

واژه زی-ژان به معنی «خودانگیخته»، «خودبه خود»، «طبیعی»، «آنچه خود چنین است» صفت است و در معنی «خودبه خودی»، «خودانگیختگی»، «طبیعی بودن» و «سادگی» اسم است. ("Ziran", in Encyclopedia of Taoism, V.2, P.1302)

آن مترادف با «زی زای» (قائم به ذات) و «زی یو» (خود زا- تولید شده به‌طور خود به خود) است و بسیار به معنای «زی ده» (خوداقتسابی/علم حصولی) و «زی وی» (از طریق خود عمل می‌کند و خود انگیخته انجام می‌شود) نزدیک است. زی-ژان هم‌چنین مترادف باواژه «زائوخوا» (آفرینش/ ایجاد/خلق) است. زائوخوا آن چیزی است که تأثیری گذارد و جهان را تغییر شکل می‌دهد، خودش هم دائو است و هم نفس اولیه (چی)، انرژی حیاتی که هر چیز را ایجاد نمی‌کند؛ اما شبیه یک کوزه‌گر شکلی معین و پایدار به مبهم و نامعین می‌دهد و سبب می‌شود همسانی و شباهت نسبی به پایان برسد. از آنجایی که زائوخوا نه یک شخص است و نه یک شیء، هرچیزی را به‌طور طبیعی و خودانگیخته بدون عملکرد انجام می‌دهد. در اینمعنا، زائوخوامترادفی-ژان (طبیعی/ خود به خودی) است. (Cf."Zaohua",in Encyclopedia of Taoism,V.2, P.1214

زی-ژان به عمل آزاد و رها دلالت می‌کند؛ جنبه مثبت آن دائو و جنبه منفی آن «وو» (هیچ چیز یا لاوجود) است. از طرف دیگر «وو» دائوی مبهم و غیرقابل ادراک است که اگر به آن نام یا صفت داده شود آن حالت را از دست می‌دهد. زی-ژان منشأ حیات و بدون آغاز است و نمی‌توان آن را به دست آورد، آن دائو است؛ از آنجاییکه حیات را به وجود می‌آورد و خودش ده است، بعضی اوقات با نفس اولیه اصیل (یوان چی) برابر شمرده می‌شود. در این معنا، زی-ژان شبیه آب چشمه است که هرگز جریان نو به نوبه آن متوقف نمی‌شود، آن با منشأ (یوان) و آشفتگی (هان

دان) هم معناست. آن ثبات دائو است و خود ده، حاکم آسمان و زمین و بدون آغاز است. به غایت هستی نفوذ می‌کند و به فراتراز تهیگی راه می‌یابد. آن «اصیل» و «آغازین» است و بر تعالی دلالت می‌کند. (Cf. "Ziran", in Encyclopedia of Taoism, V.2, P.1302) روش خودانگیخته یا خودبه خودی دائویی در عمل و زندگی، صورت مثبتی از تهیگی و عدم دخالت است. تهیگی در تاریکی می‌بیند و در سکوت از درون می‌شنود. آن کور و ناشنوا نیست؛ پدیدارها را نابود نمی‌کند بلکه آنها را آزاد می‌سازد. ("Wu and You", in Encyclopedia of Taoism, V.2, P.1044) فرد در صورتی می‌تواند به حقیقت دست یابد و آن را در اختیار بگیرد که به طور طبیعی عمل کند، (Cf. "Dao Deking" V.2, P. 314) همان‌طوری که در طبیعت همه چیز خود به خود در سکوت و آرامش به وجود می‌آید و طبیعت وظایف خود را بدون گزافه‌گویی و خودنمایی به انجام می‌رساند؛ آدمی هم باید کارهای خود را خودبه خود انجام دهد و اغراض و منافع شخصی را هرگز در دل راه ندهد. (ر.ک: فلسفه شرق، ص ۱۷۹) فرد با مشاهده طبیعت می‌آموزد که عمل خودانگیخته در نهایت از عمل سنجیده تأثیر بیشتری به دنبال دارد و با واکنش خود انگیخته و طبیعی در برابر شرایط موجود به جای تعقیب سنجیده هدف‌ها، فرد عادی می‌تواند عمر دراز و پرباری داشته باشد و فرمانروای کشور می‌تواند به هدف خود که همان هماهنگی در سرزمینش است، دست یابد. (ر.ک: دینهای چین، ص ۶۵) فرد درمی‌یابد به جای تلاش برای بازیافتن آنچه از دست رفته است، بیشتر به جلو نگاه کند و تا هنگامی که زندگی می‌کند از آن لذت ببرد. در این صورت وی قادر خواهد بود تا زمانی که زندگی به طول می‌انجامد در آزادی، رهایی، بی‌دغدغه، آرام و بدون تعلق باشد. با تغییر و تحولات جهان در دریافت خودبه خودی (زی-ژان) به سوی جلو پیش رود، در عین اینکه می‌تواند آنها را مهار و کنترل کند. (Cf. "Zhuang Zi", in V.2, p. 128) (Encyclopedia of Taoism), انسان، خاصه انسان والا در دائو ده‌جینگ، باید در

رفتارش از خودبخودی پیروی کند تا هر چیز در جهان آزادانه و خودانگیخته رشد نماید. (ر.ک: دائو: راهی برای تفکر، ص ۶۴)

ایزوتسو، زی-ژان را «به خاطر خودش این‌گونه» است، ترجمه کرده است. از نظر وی آن نیروی کشش‌داری است که شیء توسط آن زاده شده و رشد و نمو یافته و سپس به اصل خود باز می‌گردد. این نیروی وجودی که هر چیزی آن را به عنوان طبیعت خود داراست در حقیقت چیزی جز همان طریقت (دائو) نیست که خود را تا اندازه محدودی در هر چیز جلوه‌گر می‌کند. (ر.ک: صوفیسم و تائوئیسم، ص ۴۳۱)

در آخر می‌توان گفت دائو آن حقیقتی است که سیرطبیعی و خودانگیختگی هر موجودی برآن استوار است، از این رو وظیفه فرد این است که در مسیر دائو سد و مانعی ایجاد نکند و بگذارد تا دائو به‌جریان خود ادامه دهد تا هرچیزی برطبق خودانگیختگی و سیر تکوینی‌اش، به ظهور برسد. (ر.ک: هنر و زیبایی شناسی در شرق آسیا، ص ۵۸)

نتیجه‌گیری

از منظر حکمت دائویی؛ انسان، دائو و طبیعت رئوس سه گانه مثلث ارتباطی جهان هستی را تشکیل می‌دهند و دائو الگوی متعالی است که چیزی در جهان وجود ندارد که بهره‌ای از نظم آن نداشته باشد، آن در حقیقت به راه صحیح زندگی هر موجودی اطلاق می‌شود؛ بنابراین هدف حکیم فرزانه آن است که به بهترین وجه با نظام هستی و دائو هماهنگ و همسو شود، او می‌داند طبیعت کلی است که انسان به عنوان یک جزء فقط با سر سپردن در برابر آن می‌تواند به آرامش و سعادت دست یابد و در عین حال این انسان، همان انسان کاملی است که می‌تواند تجسم دائو باشد، او واسطه آسمان و زمین است، او حکیمی است که می‌تواند با هر موقعیتی از زندگی موزون و هماهنگ شود. از این روی در مکتب دائو انسان کامل با «وو-وی» یعنی «بی‌عملی» توصیف می‌شود یعنی کسی که در برابر جریان طبیعی امور تسلیم است و به انجام

کارها اصرار نمی‌ورزد، لائو‌زی با بکارگیری این مفهوم سعی نموده پیوند با طبیعت را آموزش دهد و فرد را با دائو هم‌نوا سازد، چرا که دائو همیشه بدون عمل است. در کنار این مفهوم ما با واژه «زی ژان» یعنی «خودبخودی» آشنا می‌شویم که حکیم با بکارگیری آن بطور خودانگیخته عمل می‌نماید، و در این راستا از بهترین الگوی خود یعنی طبیعت سرمشق می‌گیرد، در این مفهوم انسان در عملکرد طبیعی امور مانعی ایجاد نمی‌کند زیرا دخالت او نظم و تعادل حاکم بر طبیعت را بر هم می‌زنند. در آخر می‌توان گفت انسان کامل در مسیر حیاتش مطابق با دائو که همان اقتضای طبیعت و ساده‌ترین راه‌هاست، سیر می‌کند تا هر چیزی در عالم هستی به توازن، تناسب و انتظام خود دست یابد و زمین، آسمان و انسان با یکدیگر هماهنگ شوند و به تبع آن انسان نیز بتواند به عالی‌ترین مرتبه وجودی اش دست یابد.



منابع

- دین‌های چین؛ جوزف ا، ادلر، ترجمه حسن افشار، چ ۲، مرکز، تهران ۱۳۸۶.
- صوفیسم و تائوئیسم؛ ایزوتسو توشیهیکو، ترجمه محمد جواد گوهری، چ ۴، روزنه، تهران ۱۳۸۹.
- «دائو ده جینگ» کتاب مقدس چینی، مجموعه مقالات چین در آیین فرهنگ (۱)؛ محمد رسول الماسیه، چ ۱، الهدی، تهران ۱۳۸۸.
- هنر مقدس (اصول و روش‌ها)؛ تیتوس بورکهارت، ترجمه جلال ستاری، چ ۲، سروش، تهران ۱۳۷۶.
- طبیعت در هنر ژاپنی با اشاره به مفهوم غربی آن؛ ع پاشایی، ش ۸۳-۸۴، کتاب ماه هنر، ۱۳۸۴.
- تاریخ فلسفه چین؛ چو جای و وینبرگ جای، ترجمه ع. پاشایی، چ ۱، نگاه معاصر، تهران ۱۳۸۶.
- ادیان چین؛ جولیا چینگ، ترجمه حمیدرضا ارشدی، چ ۱، باز، تهران ۱۳۸۳.
- هنر و زیبایی‌شناسی در شرق آسیا؛ محمدرضا ریخته‌گران، چ ۲، فرهنگستان هنر، تهران ۱۳۸۸.
- «طبیعت و ارتباط آن با انسان در نظر جوانگ تسه»، طبیعت در هنر شرق (مجموعه مقالات همایش)؛ وو ژو، ترجمه مجتبی صفی‌پور، چ ۱، فرهنگستان هنر، تهران ۱۳۸۸.
- دائو: راهی برای تفکر؛ لائودزو، ترجمه ع. پاشایی، چ ۴، چشمه، تهران ۱۳۸۷.
- فلسفه شرق؛ مهرداد مهرین، چ ۶، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران ۱۳۶۱.
- تاریخ فلسفه چین؛ فانگ یو-لان، ترجمه فرید جواهرکلام، چ ۱، فرزانه روز، تهران ۱۳۸۰.
- "Atheism", George Alfred James, in *Encyclopedia of Religion*, Macmillan Publishers, New York, 1987, Vol. 1.
- "Eastern Traditions", Frederic B. Underwood, in *Encyclopedia of Religion*, Macmillan Publishers, New York, 1978, Vol. 9.
- "(China) Cosmic Law", J Brucelong, in *Encyclopedia of Religion*, Macmillan Publishers, New York, 1987, Vol. 4.
- "Taoism", Farzeen Baldrian, in *Encyclopedia of Religion*, Macmillan publishers, New York, 1987, Vol. 14.
- *Key Concepts in Chinese Philosophy*, Zhang Dainian, Translated by Edmund Ryden, Foreign Languages Press, Beijing, 2005.
- "Taoism", P J. Maclagan, in *Encyclopedia of Religion and Ethics*, T & T Clark, Edinburgh, 1980, Vol. 12.
- "Zhuang Zi", Livia Kohn, in *Encyclopedia of Taoism*, Uk & U.S.A, 2008, Vol. 2.
- "Wuwei", Livia Kohn, in *Encyclopedia of Taoism*, Uk & U.S.A, 2008, Vol. 2.
- "Mysticism", Livia Kohn, in *Encyclopedia of Taoism*, Uk & U.S.A, 2008, Vol. 1.
- "Yi", Livia Kohn, in *Encyclopedia of Taoism*, Uk & U.S.A, 2008, Vol. 2.

- "Dao Dejing", Michael Lafargue, in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, England, 1998, Vol. 2.
- "Power", Alan L. Miller, in *Encyclopedia of Religion*, Macmillan Publishers, New York, 1987, Vol. 11.
- "Daoist Philosophy", David L. HALL and Roger T. Ames, in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, England, 1998, Vol.2.
- "Dao", David L. HALL and Roger T. Ames, in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, England, 1998, Vol.2.
- "Names and Naming", Frederick Mathewson Denny, in *Encyclopedia of Religion*, Macmillan publishers, New York, 1987, Vol. 10.
- "Wuji and Taiji", Isabelle Robinet, in *Encyclopedia of Taoism*, Uk & U.S.A, 2008, Vol.2.
- "Ziran", Isabelle Robinet, in *Encyclopedia of Taoism*, Uk & U.S.A, 2008, Vol.2.
- "Zaohua", Isabelle Robinet, in *Encyclopedia of Taoism*, Uk & U.S.A, 2008, Vol.2.
- "Wu and You", Isabelle Robinet, in *Encyclopedia of Taoism*, Uk & U.S.A, 2008, Vol.2.
- "Daojia", Isabelle Robinet, in *Encyclopedia of Taoism*, Uk & U.S.A, 2008, Vol.1.
- "Daode jing", Isabelle Robinet, in *Encyclopedia of Taoism*, Uk & U.S.A, 2008, Vol.1.
- "Tao and Te", David S. Nivison, in *Encyclopedia of Religion*, Macmillan Publishers, New York, 1987, Vol. 14.

